

اثر جهانی شدن اقتصاد بر سیاست خارجی

با تفکیک جغرافیایی کشورها در قالب مفهوم «مرز» سیاست عملاً در دو حوزه مجزا، اما مرتبط، تقسیم‌بندی شد. سیاست داخلی در ذیل حاکمیت به صورت مطلق، و سیاست خارجی در فضایی متفاوت به صورت نسبی تعریف و پذیرفته گردید. فرایند پیچیده جهانی شدن این روند را متحول نمود و شرایط جدیدی را ایجاد کرد که به تغییر رابطه سیاست داخلی و سیاست خارجی انجامید. همچنین رابطه اقتصاد و سیاست نیز در چالشی مستمر قرار گرفت که متغیرهای داخلی و خارجی در رقابتی طاقت‌فرسا غلبه یکی بر دیگری را زمینه‌سازی می‌کنند. در این مقاله تلاش نویسنده بر شناسایی آثار جهانی شدن، با تمرکز بر وجه اقتصادی آن، بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران معطوف می‌باشد.

هدف این پژوهش بررسی تأثیر جهانی شدن اقتصاد بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. در قسمت اول به شناسایی متغیر مستقل، یعنی جهانی شدن اقتصاد، و در قسمت دوم به متأثر شدن سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از آن، یعنی متغیر وابسته، پرداخته می‌شود. پرسش اصلی پژوهش این است که جهانی شدن اقتصاد (به معنای کم اهمیت شدن مرزهای ملی به وسیله ارتباطات و مبادلات پولی و تجاری) چه تأثیری بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران گذاشته است؟ در پاسخ اجمالی می‌توان گفت که جهانی شدن و به‌ویژه آثار اقتصادی آن باعث شده است که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در مواجهه و تعامل با محیط بیرونی بعضی از جنبه‌های جهانی شدن را بپذیرد و از آرمان‌گرایی صرف به آرمان‌گرایی واقع‌نگر و درحقیقت به سوی میانه‌روی و اعتدال میل کند. گفتمان دهه دوم انقلاب با شاخص اصلاح‌طلبی اقتصادی و سیاست تعدیل، گفتمان دهه سوم انقلاب با شاخص‌های صلح‌دوستی و همزیستی در روابط خارجی بیانگر رویکرد اعتدال و میانه‌روی جمهوری اسلامی در عرصه سیاست خارجی می‌باشد.

در جهت پاسخ تفصیلی به سوال اصلی، در این پژوهش تلاش می‌شود که ابتدا تعریف و ماهیت جهانی شدن اقتصاد و ابعاد آن، یعنی: جهانی شدن تجارت، جهانی شدن تولید، رشد سرمایه‌گذاری خارجی و جهانی شدن فناوری، بررسی اجمالی گردد. سپس به سیاست خارجی ایران در سیر جهانی شدن اقتصاد پرداخته شده است. در قسمت سیاست‌گذاری خارجی ایران و اقتصاد جهانی به این موضوع توجه شده است که جهانی شدن اقتصاد، با ارزش‌ها و هنجارهایی که دارد، نوعی روابط اقتصادی را پدید آورده که دولت جمهوری اسلامی ایران را نسبت به فرآیندهای اقتصادی جهانی متعهد ساخته و این طرز تلقی دولت از سیاست خارجی

موضوعی مبتنی بر همکاری هم به لحاظ منطقه‌ای و هم به لحاظ بین‌المللی را موجب گردیده است. در قسمت بعد، به دلایل و مسائل مهمی که در عصر جهانی شدن اقتصاد در دستور کار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته است — تا منطبق بر ویژگی‌های جدید اقتصاد بین‌الملل و براساس دیپلماسی اقتصادی نوین عمل کند — پرداخته شده است. سیر تأثیرگذاری جهانی شدن اقتصاد بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران موضوع پایانی این مقاله خواهد بود. در این قسمت به اقدام‌های اساسی که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تحت تأثیر جهانی شدن اقتصاد در دستور کار خود قرار داده پرداخته شده که شامل موارد زیر است: الف) خصوصی‌سازی صنایع دولتی و کاهش حجم بوروکراسی؛ ب) هماهنگ‌سازی سیاستهای اقتصادی با سیاستهای سازمانهای مالی و بین‌المللی؛ ج) سیاست جذب سرمایه‌های خارجی.

پایان‌بخش مقاله توصیه‌هایی برای سیاست‌گذاران جمهوری اسلامی می‌باشد که امید است با به کارگیری آنها شاهد کارآمدی و موفقیت‌های روزافزون در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران باشیم.

چارچوب مفهومی بحث

مجموعه عواملی سنتز جهانی شدن را موجب گردیده است که بخشی از آن به ایدئولوژی نظام سرمایه‌داری و بخش دیگر به پیشرفت علمی و به ویژه کاربرد علوم تجربی مربوط است. اندیشه و نهاد اخلاق کار پروتستانی نیز محرک دیگری برای رشد و تولید انبوه در سطح جهانی محسوب می‌شود. البته جهانی شدن تعاریف متعددی دارد و دارای ابعاد مختلفی است که در این قسمت مفهوم جهانی شدن و جهانی شدن اقتصاد — که رویکرد این نوشتار می‌باشد — مطرح گشته است.

جهانی شدن یعنی گسترش و تعمیق پیوندها و وابستگی‌های متقابل در سطح جهان. اما در حوزه اقتصادی، جهانی شدن مفهوم خاصی دارد. جهانی شدن اقتصاد یعنی اینکه فرایند توزیع و تولید کالا در سطح جهانی و بدون توجه ویژه به مرزهای جغرافیایی — سیاسی انجام می‌گیرد. پژوهشگران اقتصادی، جهانی شدن را به طرق مختلف تعریف نموده و هر یک از منظر خاصی به این مساله نگاه کرده‌اند. کروگمن و رنه پالز جهانی شدن را ادغام بیشتر بازارهای جهانی تعریف کرده‌اند. پروفیسور کول با بهره‌گیری تکامل یابندهای از فعالیت‌های فرامرزی بنگاه‌ها و شرکتها، که شامل سرمایه‌گذاری بین‌المللی، تجارت، همکاری برای ابداع و نوآوری، توسعه فرآورده‌های تازه، تولید، منبع‌شناسی و بازاریابی است، جهانی شدن را تعریف می‌کند.

مک ایوان جهانی شدن را گسترش بین‌المللی مناسبات تولیدی و مبادله سرمایه‌سالارانه می‌داند. سانکلیف و گلین با تأکید بر گسترش سرمایه‌داری،

جهانی شدن اقتصاد دو بعد کمی و کیفی را شامل می‌شود. به لحاظ کمی، این امر در افزایش تجارت و حرکت سیال سرمایه‌ها و سرمایه‌گذارها، افزایش مسافرت‌ها و مهاجرت‌ها و... تبلور می‌یابد؛ و به لحاظ کیفی، بر خلاف بعد کمی که ویژگی قرن بیستم است، در سالهای اخیر خود را نشان داده که در قالب تسلط متغیرهای اقتصاد بر تعاملات بین‌الملل، ظهور بازیگران جدید جهانی و توسعه سریع فناوری‌های ارتباطی نمود یافته است. این تحولات سبب گردیده است که بسیاری از نظریه‌پردازان از پایان یافتن دوران بین‌المللی و آغاز دوران جهانی شدن سخن به زبان آورند

سازی» به عنوان یک طرح (Project) که متضمن وجه تجویزی تحولات می‌باشد. این دو زاویه دید، گرچه با یکدیگر مرتبط هستند، در تبیین صورت‌مسأله و نحوه برخورد با آثار، تبعات و مدیریت راهبردی آن، در دو سوی کاملاً متفاوت سیر می‌کنند. در همین چارچوب، سؤالی که اغلب جوامع در حال توسعه در مورد نحوه تعامل با پدیده جهانی شدن، چه به صورت فرآیند و چه به صورت طرح، با آن مواجه می‌باشند، طرد کامل «جهانی شدن» به عنوان نماد عینی نظم «امپریالیسم لیبرال» یا قبول گریزناپذیر آن به عنوان «تنگنای طلایی» گذار به عصر مابعد صنعتی است. برنامه ملی مطالعات جهانی شدن در ایران، با توجه به اهمیت گفتمان و تأثیرات عملی جهانی شدن در دهه معاصر، به ضرورت تبیین سیاست‌های کلان کشور و ارتقای سطح توان نظام و دولت در مدیریت این پدیده همت گمارده و عملاً رویکرد بینابینی مدیریت‌پذیر، نه نفی کامل و نه پذیرش کامل، را در دستور کار خود قرار داده است و در عین حال اصل موضوع را در سطح «پدیدارشناسی» باز می‌کاود.

ماهیت و عناصر جهانی شدن اقتصاد

جهانی شدن از واژه‌هایی است که همواره مورد بحث محافل علمی و اجرایی جامعه می‌باشد. گروهی از تحلیلگران دو واژه جهانی شدن و بین‌المللی شدن را مترادف یکدیگر می‌پندارند، در حالی که بین‌المللی شدن به بین‌المللی شدن هنجارها و درک مشترک بین رهبران کشورها اشاره دارد و به جای نظام بین‌المللی می‌توان از جامعه بین‌المللی استفاده کرد. عده‌ای جهانی شدن را مترادف روابط بین‌المللی می‌دانند؛ در حالی که روابط بین‌الملل ناظر بر روابط بین دولت‌هاست و با جهانی شدن بسیار متفاوت است. جهانی شدن، فرآیند افزایش ارتباطات بین جوامع است، به شکلی که حوادث و رویدادهای یک گوشه از جهان به شکل فزاینده‌ای بر کل جهان اثر می‌گذارد. در دنیای جهانی شده وقایع و رخدادهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، محیط زیستی، و بهداشتی به یکدیگر مرتبط‌اند.^۱ آنتونی گیدنز جهانی شدن را افزایش و تقویت روابط اجتماعی در گستره جهان تعریف می‌کند که مناطق جغرافیای دور از هم را به گونه‌ای به یکدیگر ارتباط می‌دهد که رویدادها و وقایع در یک نقطه بر اتفاقات منطقه دیگر که در فاصله بسیار دور واقع شده است اثر می‌گذارد و بالعکس.

جهانی شدن اقتصاد بارزترین و مشخص‌ترین نمونه جهانی شدن به شمار می‌رود. به عبارت دیگر، جهانی شدن در بعد اقتصادی از گستردگی، سرعت و عمق بیشتری برخوردار است. وجه مسلط و غالب اقتصاد در فرآیند جهانی شدن به گونه‌ای است که ابعاد سیاسی و فرهنگی این فرآیند تحت تأثیر بعد اقتصادی شکل گرفته و در حال انجام است. جهانی شدن اقتصاد

جهانی شدن را با به هم پیوستگی بیشتر اقتصادها مشخص می‌کنند. لئوارد بر این عقیده است که جهانی شدن وضعیتی است که رفاه یک مرد یا زن عادی، دیگر فقط به عملکرد دولتشان وابسته نمی‌باشد.^۱ آنتونی مک گرو یادآور می‌شود که جهانی شدن اقتصاد به معنای تحولی ژرف در اقتصاد جهانی، ایجاد یک بازار مشترک جهانی و نابودی دولت-ملت‌ها به عنوان موجودیتهای اقتصادی می‌باشد. پیترو ویلکین جهانی شدن را به مثابه یک فرآیند دگرگونی در نظام جهانی سرمایه‌داری و فرایندی که مجموعه‌ای از گرایشهای ساختاری و ایدئولوژیک را تشدید می‌کند، تعریف می‌نماید.^۲ صندوق بین‌المللی پول جهانی شدن را ادغام وسیع و عمیق‌تر تعریف می‌کند. به عبارت دیگر، جهانی شدن را رشد وابستگی متقابل اقتصادی کشورها در سراسر جهان از طریق افزایش حجم و تنوع مبادلات کالا و خدمات و جریان سرمایه در موارای مرزها و همچنین از طریق پخش گسترده‌تر و وسیع‌تر تکنولوژی می‌داند.^۳

درحقیقت، جهانی شدن در بعد اقتصادی مجموعه تحولاتی است که در عوامل و نهادهای تولید، تحرک ویژه‌ای ایجاد می‌کند و یکنواخت‌سازی مصرف و تولید و کم شدن فاصله قیمتها، دستمزدها، هزینه‌ها و قوانین گمرکی را به دنبال دارد. همزمان با کاهش مداخله دولت در بعضی از امور اقتصادی، قدرت بازار و بخش خصوصی و شرکتها افزایش می‌یابد. سرعت و گسترش ارتباطات و آزادی تجارت بر مبادلات کشورها سایه می‌افکند و در فرآیند فعلی، جهانی شدن اقتصاد تقریباً مترادف با الحاق کشورها به سازمان تجارت جهانی (WTO) تلقی می‌شود.^۴ با وجود تأثیرات فوق در روند جهانی شدن، بسیاری از متفکران کشورهای پیشرفته معتقدند که تحقق کامل فرآیند جهانی شدن در هر صورت در همه ابعاد مادی و معنوی برنده و بازنده‌هایی دارد و البته همه کشورهای جهان این امکان را ندارند که از تمامی محورهای آسیب‌پذیر کشور و ملت خود در برابر جهانی شدن محافظت کنند. یکی از سیاستهای اعلام‌شده در فرآیند جهانی شدن، تقلیل نیروی کار بخشهای دولتی و خصوصی است. این امر موجب بیکاریهای جدیدی خواهد شد. تا سال ۱۹۹۵، در مکزیک نیروی کار مشکل حیاتی نداشت، ولی پس از آن ششصد هزار کارگر اخراج شدند و قدرت خرید کارگران بیش از ۲۵ درصد کاهش یافت و این یکی از مسائل و مشکلات جهانی شدن در آن منطقه است. ادغام شرکتها در نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ باعث شد بیش از ۲/۵ میلیون بیکار به وجود آید. در حقیقت، در شرکتهای بزرگ نیروی کار بین ۱۰ تا ۳۰ درصد کاهش پیدا کرد.^۵

در یک تحلیل می‌توان گفت همواره دو دید کلی در خصوص جهانی شدن به چشم می‌خورد: «جهانی شدن» به عنوان یک فرآیند (Process) که وجه توصیفی تحولات معاصر را شامل می‌شود و «جهانی

دو مشخصه مهم را شامل می‌شود. حیطة و عمق از یک طرف دربردارنده مجموعه‌ای از فرآیندهاست که در سراسر جهان نمود پیدا می‌کند و از طرف دیگر مستلزم سطوح بالای تعامل یا وابستگی متقابل میان دولتها و جوامعی است که تشکیل‌دهنده جامعه جهانی هستند. در شرایط جهانی شدن، اقتصاد فرآیندی رو به پیشرفت است که در آن تعاملات فرامرزی به سرعت در حال شکل‌گیری و گسترش و وابستگی متقابل اقتصادی میان کنش‌های واحدهای در حال جهانی شدن، حکومتها و نهادهای عمومی و خصوصی در یک کشور در حال تمیق است.^۲ سطحی‌ترین شکل جهانی شدن اقتصاد این است که یک واحد اقتصادی در کشوری خاص، در قالب اهداف تجاری درآمدت در شیوه تولید با واحدهای اقتصادی دیگر در سراسر جهان در تعامل باشد. این تعامل شکل شبکه‌ای زنجیروار از ارزش‌افزوده آسان و سریع سودهای به‌دست‌آمده و هزاران نوع دیگر از همکاری است.

جهانی شدن اقتصاد دو بعد کمی و کیفی را شامل می‌شود. به لحاظ کمی، این امر در افزایش تجارت و حرکت سیال سرمایه‌ها و سرمایه‌گذاری‌ها، افزایش مسافرتها و مهاجرتها و... تبلور می‌یابد؛ و به لحاظ کیفی، بر خلاف بعد کمی که ویژگی قرن بیستم است، در سالهای اخیر خود را نشان داده که در قالب تسلط متغیرهای اقتصاد بر تعاملات بین‌الملل، ظهور بازیگران جدید جهانی و توسعه سریع فناوری‌های ارتباطی نمود یافته است. این تحولات سبب گردیده است که بسیاری از نظریه‌پردازان از پایان یافتن دوران بین‌المللی و آغاز دوران جهانی شدن سخن به زبان آورند.

به طور کلی می‌توان گفت جهانی شدن اقتصاد به معنای وابستگی شدید اقتصاد داخلی و خارجی کشورهای گوناگون به یکدیگر، کاهش معنای موانع گمرکی در تجارت بین‌الملل، گستردگی نقل و انتقالات مالی بین کشورها، دسترسی همزمان به اطلاعات توسط تکنولوژی، برداشته شدن مرزها در مناطق مختلف جغرافیایی به منظور ایجاد بازار مشترک و تولید بیشتر و تحرک نیروی کار و یکسان‌سازی قوانین مختلف در کلیه سطوح می‌باشد.^۳ جهانی شدن اقتصاد این مفهوم را دربردارد که تصمیمات و اقدامات اقتصادی در یک بخش از جهان نتایج مهمی برای اشخاص و اقتصادهای دیگر دربردارد.

از منظر دیگر، جهانی شدن اقتصاد دارای دو بعد است؛ بعد اول مفهوم گسترش جغرافیایی را شامل می‌شود. لذا جهانی شدن اقتصاد به طور فزاینده‌ای فضای جغرافیایی گسترده‌ای را اشغال می‌کند. در بعد دوم، جهانی شدن اقتصاد مفهوم فزاینده‌ای دارد که شدت و فشرده شدن وابستگی‌ها، پیوندها و تعاملات بیشتر اقتصادی را دربرمی‌گیرد. لذا ترسیم جهانی شدن اقتصاد به شکل فرآیندهای متعدد، متکثر و

گسترده الزام‌آور است. جهانی شدن اقتصاد روی ماهیت بی‌مرز بودن امور اقتصادی تأکید می‌ورزد و بالاخره جهانی شدن اقتصاد بر تبدیل شدن جهانی، به ویژه اقتصاد جهانی، به یک واحد همگرا شده تأکید می‌کند. نتیجه وضعیت فوق این است که توان نظم بخشیدن به اقتصادهای ملی از بین می‌رود و نظام اقتصادی جهانی جانشین آن می‌شود.^۴

اقتصاد نوین جهانی واقعیتی است که جهانی شدن بسیاری از ویژگی‌های آن را شکل می‌بخشد. امروزه این ویژگی‌ها هر یک موضوع علوم و دانشهای متداول است. جهانی شدن، فراتر از همه چیز، تحولی بنیادین در نخستین عرصه فعالیت اقتصادی انسان، یعنی بازار، است. در گذشته اقتصاد ملی کانون اصلی توجه بسیاری از اقتصاددانان قرار گرفته بود، اما امروزه دیگر این چنین نیست. بازارهای ملی هر چه بیشتر به بازارهای بین‌المللی می‌پیوندند. آنها در واقع زیرمجموعه‌هایی از بازارهای بزرگ فراملی هستند. بازارهای فراملی افزون بر اینکه از ویژگی چند منظوره بودن و تنوع برخوردارند، به واقع جهانی و فراگیرند. این بازارها نه تنها محل مبادله مقادیر بی‌شمار کالا و خدمات می‌باشد، بلکه سرمایه و حتی کالا نیز در آن در گردش درمی‌آید. به عنوان مثال، سرمایه‌گذاری در پروژه‌های مالی مربوط به بازارهای داخلی، اگر بازدهی لازم را نداشته باشد، به سمت هر پروژه خارجی دیگری که از بازده سرمایه بیشتری برخوردار باشد سوق پیدا می‌کند. اکنون الکترونیسته با سرعت هر چه بیشتر خود روزانه تریلیون‌ها دلار پول را در سراسر دنیا به گردش درمی‌آورد و این باعث شده است بازارهای ملی و پولی نیز گسترده‌ای جهانی پیدا کنند. امروزه دیگر کالا‌های تولیدی مورد مبادله در بازارهای جهانی فقط محصول کشوری واحد نیستند، بلکه شبکه‌ای بین‌المللی از تولیدکنندگان و عرضه کنندگان هستند که این کالاها را تولید و به بازارهای جهانی عرضه می‌کنند.^۵

در مطالعه فرآیند جهانی شدن اقتصاد عوامل مختلفی یافت می‌شود که هر یک در ایجاد و تداوم این فرآیند مؤثر واقع شده و می‌شوند. اما به طور کلی چهار عامل اساسی و بنیادین وجود دارد که به طور ملموس چرخهای جهانی شدن اقتصاد به شمار می‌روند و این متغیرهای اصلی سایر پدیده‌ها و عوامل جهانی شدن را تحت تأثیر قرار داده است که در زیر به آنها اشاره می‌شود:

۱- جهانی شدن تجارت

در فرآیند فعلی جهانی شدن، که از جنگ جهانی دوم به بعد آغاز شده است، گسترش تجارت خارجی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. امضای موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت (گات) و تبدیل این نهاد به سازمان تجارت جهانی در طی زمان می‌تواند بیانگر

اهمیت این نهادها در برقراری تجارت آزاد و ایجاد وابستگی اقتصادی کشورها به یکدیگر و جهانی شدن اقتصادها باشد.^۶ اکنون بازارهای جهانی، در کالاها، و به شکلی روزافزون، در خدمات، کشورها، مناطق، شهرها، سازمانها و افراد را در نقطه‌ای که بسیار فراتر از تصور تجارت به عنوان مبادله محصولات ملی است به هم می‌پیوندند. توسعه کمی و کیفی تجارت در سطح جهانی یکی از شاخصه‌های بنیادی، مهم و بارز جهانی شدن اقتصاد به شمار می‌آید. این شاخصه، که سابقه‌ای به قدمت فرآیند جهانی شدن اقتصاد دارد، بار اصلی و اولیه این فرآیند را به دوش می‌کشد. به عبارت دیگر، تجارت بین‌المللی اولین نمود و سمبل جهانی شدن اقتصاد به شمار می‌آید که سابقه آن به اواسط قرن نوزدهم باز می‌گردد. در عصر جهانی شدن اقتصاد، تجارت از اشکال سنتی و محدود خود خارج شده و در قالبهای جدید، یعنی مدیریت سازمان تجارت جهانی بر تجارت جهانی و ظهور منطقه‌گرایی، و در پیوند با پدیده‌های دیگر اقتصاد به سیر رو به رشد خود ادامه می‌دهد.^۷

۲- جهانی شدن تولید

یکی از ابزارهای دیگر که در دو دهه گذشته ادغام اقتصادی کشورهای جهان را موجب گشته و جهانی شدن را سرعت بخشیده است، جهانی شدن تولید می‌باشد؛ در واقع پس از آنکه مساله سرمایه‌گذاری‌های خارجی میان کشورها شدت پیدا کرد، این امکان فراهم شد که عرضه تولیدات در کشورهای مختلف بر پایه مزیت رقابتی شود. در جهان امروز، کالاها و حتی اجزای یک کالا در کشورهای مختلف، که شرایط بهتری برای تولید آن کالا دارند، تولید می‌شوند و در نهایت در کشورها یا کشور ثالثی مونتاژ می‌گردد؛ یعنی از طریق ایجاد کارخانه جهانی ادغام تولید میسر می‌شود. در جهانی شدن تولید، نقش شرکت‌های فراملی کلیدی است. این شرکتها با هدف دستیابی به منابع مورد نیاز و عوامل ارزان قیمت تولید، از جمله نیروی کار یا سرمایه، و به منظور به حداکثر رساندن سود و برخوردار شدن از مزیت رقابتی به سوی بازارهای خارجی حرکت می‌نمایند و در سایر کشورها سرمایه‌گذاری می‌کنند.^۸

سازماندهی تولید سرمایه‌داری حتی باعث شده است صاحبان صنایع بخشهای وسیعی از ظرفیت تولید کارخانه‌ای خود را به بخشهایی از جهان سوم، به‌ویژه به کشورهای پویاتر تازه‌صنعتی شده، ببرند. «تلاشهای نهاد‌های چند جانبه، مانند صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سازمان همکاری توسعه اقتصادی، و پیشرفت در حمل و نقل و ارتباطات، که هزینه‌های سازمانی و ملی و فنی ناشی از انتقال شرکتها را درحد چشمگیری کاهش داده‌اند، نقش چشمگیری در جهانی شدن تولید داشته است.»^۹

۳- رشد سرمایه‌گذاری خارجی

جریان سیال و پرتحرک سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی امروزه جدیدترین نمود جهانی شدن اقتصاد است. در پرتو فرایند جهانی شدن، سرمایه‌ها با هدف کسب سود بیشتر به آسانی و با حجم عظیمی در سراسر جهان در حرکت می‌باشند و این جریان سیال زمینه‌ساز تحولات اقتصادی مهم در سراسر جهان و در نهایت پویایی و حیات سرمایه‌داری جهانی است. «طی دو دهه گذشته، اشکال مختلف جریانهای سرمایه از رشد بالایی برخوردار بوده است. از جمله می‌توان به سرمایه‌گذاری مستقیم، سرمایه‌گذاری خارجی در اوراق بهادار، وام‌های بانکی، اوراق قرضه و خرید سهام اشاره نمود. سیال شدن سرمایه و رشد سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی باعث شکوفایی مزیت‌ها در اقصی نقاط دنیا شده و با افزایش وابستگی اقتصادی کشورها فرایند جهانی شدن سرعت گرفته است.»^{۱۵}

۴- جهانی شدن فناوری

جهانی شدن فرآیندهای اقتصادی با پیشرفتهای عمده در فناوری به خصوص گسترش فناوری‌های به اصطلاح نرم در حوزه‌های ارتباطات و اطلاعات تشدید شده است. افزایش شدید قدرت رایانه‌ها و نرم‌افزارهای رایانه‌ای و تحولات در فناوری ارتباطی به انحای مختلف به فشرده شدن جهان کمک کرده‌اند. مبادلات پول، کالا و اشخاص به واسطه پیشرفتهای فناوریانه متعدد شتاب بیشتری پیدا کرده‌اند. در واقع انقلابات ارتباطات و اطلاعات، که محصول توسعه پویایی تکنولوژی است، سیر ادغامها و تملکهای فرامرزی را آسان ساخته و موانع و محدودیتهای فیزیکی و جغرافیایی را از بین برده یا خنثی ساخته است. در حال حاضر با دیجیتالی شدن بازارهای مالی و سرمایه، بسیاری از خدمات مورد نیاز در اسرع وقت و با کمترین هزینه انتقال پذیر می‌باشد.^{۱۶}

«علاوه بر پیشرفتهای اطلاعاتی، جهانگرایی تکنولوژیک نیز نقش بسزایی در روند جهانی شدن اقتصاد ایفا کرده است که دارای ابعاد سه‌گانه می‌باشد: ۱- بهره‌برداری جهانی از تکنولوژی؛ ۲- همکاری در زمینه تکنولوژی؛ ۳- تولید جهانی تکنولوژی.»^{۱۷} افزایش همکاری جهانی برای دستیابی به تکنولوژی‌های پیشرفته و گستردگی جهانی تولید تکنولوژی از پدیده‌های جدید تکنولوژی در عصر جهانی شدن اقتصاد است. همکاری شرکت‌های بزرگ تجاری برای دستیابی به تکنولوژی و رشد کیفی محصولات خویش و نیز استفاده از تکنولوژی در بسیاری از کشورهای در حال توسعه باعث شده که در این وضعیت جهانگرایی، تکنولوژی به عنوان یکی از شاخصهای مهم جهانی شدن مطرح گردد.

براساس مطالب فوق، ویژگی‌های جهانی شدن اقتصاد را می‌توان به شرح ذیل خلاصه نمود:

۱- جهانی شدن بازارهای مالی؛ ۲- جهانی شدن استراتژی شرکتها در درون یک بازار رقابتی؛ ۳- انتشار تکنولوژی همراه فرآیند تحقیق و توسعه در سطح جهان؛ ۴- مطرح شدن الگوهای مصرف جهان همراه بازارهای مصرف جهانی؛ ۵- توان نظم بخشیدن به اقتصاد ملی توسط اقتصاد سیاسی جهان؛ ۶- کاهش نقش دولت - ملت در طراحی قوانین تدبیر جهانی؛ ۷- افزایش شکاف‌های طبقاتی در درون جوامع، اعم از توسعه یافته یا در حال توسعه، ۸- حاشیه‌ای شدن جوامع کمتر توسعه یافته.^{۱۸}

در مجموع، عده‌ای از نظریه‌پردازان جهانی شدن اقتصاد ادعا می‌کنند که فرایند جهانی شدن به نفع جهان سوم نیز هست، ولی عده بیشتری آن را حداقل در کوتاه‌مدت به زیان این کشورها می‌دانند. مایک مور، رئیس سازمان تجارت جهانی، تصریح می‌کند: مشارکت کشورهای فقیر در فرایند جهانی شدن به نفع کشورهای پیشرفته است.^{۱۹} بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که شرکت کشورهای فقیر در جهانی‌سازی فقط در مواردی که آمادگی داشته باشند به زیانشان نخواهد بود.

سیاست‌گذاری خارجی ایران و اقتصاد جهانی

در عصر جهانی شدن اقتصاد که حجم عده‌ای از عامل‌های قدرت در سطح ملی و بین‌المللی در چارچوب اقتصادی ظاهر می‌گردد، عوامل تأثیرگذار بر تعامل دولت و نظام جهانی عمدتاً از ابعاد اقتصادی، تجاری، سرمایه‌گذاری و تولید در نظام اقتصاد سیاسی بین‌المللی متأثر می‌باشند. در این عصر، گسترش وابستگی متقابل و پیچیده نشان‌دهنده تغییر ماهیت سیاست جهانی است؛ به این معنا که جایگاه و قدرت دولتها به عنوان اصلی‌ترین عنصر تحلیل در سیاست خارجی تغییر کرده است. با ظهور دهکده جهانی، گسترش تبادلات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی بازیگران غیردولتی و غیر رسمی، همچون شرکتهای فراملی و چندملیتی، جنبشهای اجتماعی فراملی و سازمانهای بین‌المللی دولتی و غیردولتی، و بالاخره با گسترش نظام اقتصاد سیاسی جهانی، دولت به عنوان اصلی‌ترین بازیگر با محدودیتهای بسیار گسترده و جدی روبرو شده است و جایگاه و قدرت پلانزاع خود را در این زمینه با بازیگران ملی و بین‌المللی تقسیم می‌کند.^{۲۰}

در دوران جهانی شدن اقتصاد و حاکمیت ساختار اقتصاد جهانی بر روابط تمامی اعضای نظام جهانی، به‌ویژه دولتهای ملی، تأثیرگذاری و اهمیت اقتصاد جهانی بیش از همیشه مورد ملاحظه قرار می‌گیرد، به طوری که امروزه تقریباً هیچ یک از تصمیمات دولتها، چه تصمیمات اجتماعی، فرهنگی، حقوقی و سیاسی و چه تصمیمات اقتصادی، در سطح ملی و بین‌المللی

برخلاف تصور رایج نسبت به موقعیت دولت در فرایند جهانی شدن، دولتها در کشورهای در حال توسعه و از جمله ایران از مسئولیت به مراتب بیشتری نسبت به گذشته برخوردار می‌شوند، هر چند به لحاظ ساختاری به از دست دادن بخشهایی از مسئولیتها و کنترل‌های گذشته، به‌ویژه در بعد اقتصادی، به نفع بخش خصوصی و گروه‌های صنعتی مجبور گردند، با این حال این مسئولیت در عرصه بین‌المللی و در قالب چانه‌زنی‌های سیاسی و اقتصادی برای جلب اعتماد بین‌المللی، انعقاد پیمانهای سیاسی و اقتصادی با کشورهای خارجی و همکاری با مؤسسات مالی و اعتباری بین‌المللی از اهمیت بسیاری برخوردار می‌باشد

خارج از دایره تأثیرگذاری از اصل وابستگی متقابل در نظام اقتصاد جهانی تصور نمی‌گردد.^{۲۱}

مطالعه در مورد جهانی شدن اقتصاد، که در چارچوب رهیافت اقتصاد سیاسی انجام می‌شود، از یک جهت عوامل مؤثر ملی و بین‌المللی تأثیرگذار بر تدوین و اجرای سیاست خارجی را معرفی می‌کند و از جهت دیگر راه را برای توجه نمودن به تمامی تحولات و تغییرات ساختاری در نظام اقتصاد جهانی که می‌توانند فرایند سیاست خارجی را تحت تأثیر قرار دهند باز می‌گذارد. این مهم با توجه به فشارهای سیاسی و اقتصادی داخلی و خارجی نمود بیشتری پیدا می‌کند. این وضعیت، تصمیم‌گیرندگان جمهوری اسلامی ایران را ناچار می‌نماید که برای دور نماندن و خارج نشدن از فرایند جهانی شدن، در تصمیمات سیاست خارجی خود تجدیدنظر نمایند و رهیافتهای سیاست خارجی را بر تحولات جهانی به طور نسبی منطبق کنند.

با توجه به تأثیر عوامل ملی در سیاست خارجی، در این قسمت ضروری است جایگاه کنونی ایران در اقتصاد جهانی بررسی شود.

در اواخر دهه ۱۹۷۰ سهم ایران از بازارهای جهانی ۱/۴۹ درصد بود. افزایش صادرات نفت موجب شد درآمد سرانه کشور به بیش از ۲۸۰۰ دلار برسد که این میزان ایران را در رده کشورهای با درآمد متوسط به بالا قرار داد. وقوع بحران‌های سیاسی داخلی و فشارهای سیاسی و اقتصادی خارجی، نظیر تحریم‌های امریکا و تسری آثار و پیامدهای آن به دهه ۱۹۹۰، باعث گردید که ایران از بسیاری از تحولات مهم بین‌المللی، نظیر جهانی شدن، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، فعالیت شرکت‌های فراملیتی، توسعه اطلاعات و ارتباطات و غالب شدن استراتژی توسعه صادرات، دور ماند. این مسائل همگی در تضعیف جایگاه ایران در اقتصاد و تجارت جهانی موثر واقع شدند.^{۲۲} این گونه مسائل باعث شده است سهم ایران در تجارت جهانی به شدت کاهش یابد. به عنوان نمونه، سهم ایران در صادرات کالایی جهان، به‌رغم لحاظ شدن نفت و گاز از ۲/۳ درصد در سال ۱۹۷۵ و ۶۹ درصد در سال ۱۹۹۶ به کمتر از ۰/۵ درصد در سال ۲۰۰۰ و ۰/۴ درصد در سال ۲۰۰۱ کاهش یافته است. این در حالی است که کشورهای کره جنوبی، سنگاپور، اندونزی و مالزی که در سال ۱۹۶۵ سهمی کمتر یا مساوی ایران داشتند، در سال ۲۰۰۰ بین ۱ تا ۲/۷ درصد از صادرات کالایی جهان را به خود اختصاص داده‌اند. در بحث واردات کالا و تجارت خدمات نیز سهم ایران به مراتب کمتر از سهم کشورها در صادرات جهان است. به عنوان مثال ارزش واردات کالایی جهان در سال ۲۰۰۰ معادل ۶۶۲۲ میلیارد دلار بوده، در حالی که واردات پانزده میلیارد دلاری ایران در همان سال کمتر از ۲۵ درصد بوده است.^{۲۳}

طبق برآوردهای انجام‌شده در فاصله سالهای ۱۹۹۲-۱۹۹۷ رتبه ایران در تجارت جهانی در بین شصت کشور، ۵۸ بوده است. این رتبه در بین کشورهای منطقه خاورمیانه و آفریقا هفتم و پس از اسرائیل، آفریقای جنوبی، مصر، عربستان، الجزایر و نیجریه می‌باشد. در زمینه جذب سرمایه خارجی نیز در دهه ۱۹۹۰ ایران در بین شصت کشور جذب‌کننده سرمایه رتبه‌های بهتر از ۵۸ را کسب نکرده است. کل سرمایه‌های خارجی واردشده به ایران در دهه گذشته تقریباً سه میلیارد دلار بوده است که عمدتاً در صنایع نفت و گاز به شیوه بیع متقابل متمرکز بوده است. این آمار از بالا بودن میزان خطرپذیری سرمایه‌گذاری در ایران و فقدان امنیت اقتصادی لازم از دید سرمایه‌گذاران خارجی در کشور نشان دارد. عمده‌ترین دلیل فقدان امنیت اقتصادی مسائل سیاسی می‌باشد.^{۲۴} طبق آمار و ارقام ارائه‌شده طی سالهای ۱۹۹۵-۱۹۸۵ به طور متوسط سالانه ۴۷ میلیون دلار از سرمایه‌گذاری‌های قبلی از کشور خارج گردیده و در سالهای ۲۰۰۰-۱۹۹۷ سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی کشور بین ۲۴ تا ۵۳ میلیون دلار در نوسان بوده است. این ارقام در مقایسه با حجم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در جهان، که در سال ۲۰۰۰ بالغ بر ۱۲۷۰ میلیارد دلار بوده است، و حتی در مقایسه با میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای در حال توسعه، که به ۲۴۰ میلیارد دلار بالغ می‌گردید، رقم بسیار ناچیزی می‌باشد. شایان ذکر است که در سال ۱۹۹۹ حدود ۱۲/۳ درصد کل سرمایه ثابت ناخالص جهان و بالغ بر ۱۳/۸ درصد کل سرمایه ثابت ناخالص کشورهای در حال توسعه از طریق سرمایه‌گذاری خارجی تأمین گردیده است، اما این رقم برای ایران، حدود ۰/۲ درصد می‌باشد.^{۲۵}

آمار و ارقام منتشر شده منابع داخلی و خارجی وضعیت مناسب و مطلوبی از اقتصاد ایران و جایگاه آن در اقتصاد و تجارت جهانی ترسیم نمی‌کند. تازه‌ترین گزارش سازمان ملل حاکی از آن است که به‌رغم افزایش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در جهان از رقم ۷۱۰ میلیارد دلار سال ۲۰۰۴ به رقم ۹۱۶ میلیارد دلار سال ۲۰۰۵، سهم ایران از این منبع عظیم کاسته شده و این کشور، با ۷۰ درصد کاهش نسبت به سال ۲۰۰۴، فقط توانسته است سی میلیون از ۹۱۶ میلیارد دلار سرمایه خارجی را (سه‌هزارم درصد) به صورت مستقیم جذب کند. در این گزارش سهم ایران از سرمایه‌های مستقیم خارجی در سال ۲۰۰۴ حدود صد میلیون دلار و در سال ۲۰۰۳ حدود ۴۸۲ میلیون دلار ذکر شده است. آنکتاب در این گزارش، با اشاره به رتبه کشورهای مختلف از نظر حجم سرمایه‌های خارجی دریافتی در سال ۲۰۰۵، رتبه ایران را در میان ۱۴۰ کشور جهان ۱۳۳ اعلام کرده است که نسبت به سال ۲۰۰۴ سه پله تنزل

نشان می‌دهد. در جزئیات دیگری از این گزارش، که خبرگزاری فارس آن را مخابره کرده، آمده است که حجم کل سرمایه‌گذاری‌های خارجی در جهان طی این سال با سی درصد افزایش نسبت به سال قبل از آن مواجه شد و به ۹۱۶ میلیارد دلار رسید. حجم کل سرمایه‌گذاری‌های خارجی، در سال ۲۰۰۴، ۷۱۰ میلیارد دلار اعلام شده بود.^{۲۶} چنانچه ایران بخواهد حتی یک درصد صادرات دنیا را داشته باشد، باید صادرات خود را در سال به هفتاد میلیارد دلار برساند. با توجه به جمعیت کشور، اگر در یک افق بیست‌ساله کشور ما بخواهد از وضع موجود در تجارت جهانی به سهم عادلانه جمعیتی خود دست پیدا کند؛ یعنی بر اساس سهم ۱/۴ درصد از جمعیت جهان در بیست سال آینده، ۱/۴ درصد صادرات جهان نیز مربوط به ایران اسلامی باشد، باید نرخ رشد صادرات در این مدت به صورت مستمر بالای هیجده درصد باشد تا بتواند در آن موقع به میزان دویست میلیارد دلار دست یابد.^{۲۷}

محور برنامه‌ریزی جدید «اقتصادی کردن سیاست خارجی» نگرش اقتصادی به تحولات بین‌المللی، یکی از ملزومات پذیرش روند جهانی شدن است. منطق اقتصادی در سیاست خارجی، منافع جدیدی در منطقه و جهان برای ایران پدید خواهد آورد و این منافع درهای جدیدی بر روی کشور می‌گشاید. برنامه-ریزی جدید سیاست خارجی به هماهنگی و مشارکت بخش اقتصادی کشور نیاز دارد. دیگر سیاست و امنیت نمی‌تواند تنها ملاک‌های برنامه‌ریزی سیاست خارجی باشد. اقتصاد و فرهنگ از اهمیت روزافزونی در سطح جهان برخوردار شده است و تعیین‌کنندگی آنها در سیاست جهانی قابل قیاس با سال‌های جنگ سرد نیست.^{۲۸}

با توجه به نکات فوق، بجاست که دلایل اهمیت عوامل اقتصادی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به اختصار بررسی گردد. کناره‌گیری از سیر جهانی شدن اقتصاد به مفهوم صرف نظر کردن از سرمایه و تکنولوژی خارجی، رعایت نکردن استانداردها و قواعد بین‌المللی و چشم‌پوشی از امتیازات و ترجیحاتی است که در این نظام وجود دارد. در این وضعیت، نه تنها فاصله تکنولوژیکی ما با جهان افزایش خواهد یافت، بلکه با کاهش سرمایه‌گذاری در کشور و تولید برای بازار محدود داخلی به عوض بازار گسترده جهانی موقعیت اقتصادی کشور در منطقه و جهان تضعیف خواهد گردید. طبعاً با تضعیف موقعیت اقتصادی و افزایش فاصله تکنولوژی کشور با جهان باید منتظر تضعیف موقعیت سیاسی و امنیتی کشور در منطقه و جهان بود؛ چراکه یک اقتصاد ضعیف نمی‌تواند نظام امنیتی خود را تأمین نماید و نیز به دلیل حاشیه‌ای شدن و نبود منافع اقتصادی خارجی در کشور، موقعیت کشور در عرصه سیاسی نیز تضعیف خواهد گردید.

دومین موضوع، موقعیت ضعیف رقابتی کشور و افزایش وابستگی به صدور نفت و گاز می‌باشد. دور ماندن از سیر جهانی شدن اقتصاد به دلایل مختلف، از قبیل بی‌بهره‌گیری از سرمایه و تکنولوژی خارجی، محروم بودن از تخفیفات و امتیازات تعرفه‌ای، بالا بودن نسبی هزینه مبادلات و کاهش تقاضا برای کالا و خدمات صادرشدنی کشور، به کاهش موقعیت رقابتی منجر، و موجب خواهد شد وابستگی کشور به درآمدهای بی‌ثبات و پایان‌پذیر نفتی افزایش یابد.

سومین نکته کاهش رشد بالقوه تولید ناخالص داخلی و افزایش فقر و بیکاری در بلندمدت است. کاهش سرمایه‌گذاری خارجی و محرومیت نسبی در دستیابی به بازارهای جهانی باعث گشته است رشد ذخیره سرمایه در کشور کاهش یابد که این مساله در بلندمدت به کاهش رشد اقتصادی بالقوه و افزایش نرخ بیکاری و فقر منجر خواهد شد. مطالعات و بررسی‌های به دست‌آمده نشان می‌دهد کشورهایی که درجه آزادی و باز بودن اقتصاد آنها بالاتر است از رشد اقتصادی و درآمد سرانه بالاتری نیز برخوردارند. البته این نکته مهم در خور ذکر است که بانک جهانی اعلام کرده ایران، با تولید ناخالص داخلی ۱۹۶ میلیارد دلاری در سال ۲۰۰۵، چهارمین قدرت اقتصادی در جهان اسلام شناخته شده است. به گزارش خبرگزاری، ایران بعد از ترکیه، عربستان، و اندونزی در مرتبه چهارم قرار گرفته است.^{۳۹}

چهارمین نکته افزایش شکاف تکنولوژیک با جهان است. دور ماندن از سیر جهانی شدن به دلیل نپذیرفتن اعمال قواعد جهانی در زمینه حقوق مالکیت فکری و جذب نکردن سرمایه‌های خارجی به آن منجر خواهد شد که سرعت تحولات تکنولوژیکی در کشور به مراتب کندتر از سرعت تحول آن در جهان باشد. بسته بودن نسبی اقتصاد نیز برای تولیدکنندگان داخلی، انگیزه چندانی برای ارتقای تکنولوژی باقی نمی‌نهد. در نتیجه شکاف تکنولوژیکی موجود باز هم عمیق‌تر خواهد شد.

پنجمین نکته تنزل کیفیت کالاهای تولیدشده در داخل کشور است. بسته ماندن نسبی اقتصاد کشور در پناه حمایت‌های تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای، نبودن انگیزه برای ارتقای کیفیت تولیدات داخلی به لحاظ نبودن رقابت داخلی، عدم انتقال تکنولوژی جدید، بی‌نیازی به رعایت استانداردها و قواعد بین‌الملل باعث خواهد شد محصولاتی با کیفیت پایین تولید گردد.

ششمین موضوع از دست رفتن فرصت‌های تجاری زودگذر است. عصر جهانی شدن عصر سرعت در اجرای امور و استفاده از فرصت‌های زودگذر است. حضور نداشتن در بازار جهانی و بی‌بهره‌گیری از قواعد، استانداردها و روش‌های نوین در زمینه اطلاع‌یابی و اطلاع‌رسانی بازاریابی و تجارت الکترونیکی به مفهوم آن است که فرصت‌های تجاری زودگذر، ولو آنکه در

کالاهای و خدمات مورد نظر از مزیت رقابتی برخوردار باشیم، از دست خواهد رفت.

آخرین نکته مساله درون‌نگرا شدن اقتصاد کشور است. مجموعه عوامل فوق باعث خواهد گردید اقتصاد کشور هر چه بیشتر به سوی درون‌گرایی سوق یابد و به همین نسبت از حضور در مجامع و موافقتنامه‌های اقتصادی بین‌المللی، که دارای تبعات اقتصادی و تجاری خاص خود برای ما هستند، برکنار بماند و به عوض حضور فعال در این مجامع و تلاش به منظور سوق دادن تصمیمات آنها به سوی منافع ایران و دیگر کشورهای در حال توسعه فقط پذیرای تبعات این تصمیمات گردد. عوامل فوق موجب می‌گردد که ایران در جهت فعال شدن کشور در اقتصاد جهانی و بهره‌گیری از فرصت‌های موجود و اجتناب از تبعات دور ماندن از کاروان جهانی شدن در اتخاذ سیاست خارجی خود بر عوامل اقتصادی تأکید کند و در سیاست خارجی خود در جهت همکاری و برخورداری تعاملی با دیگران و عوامل اقتصاد بین‌الملل قدم بردارد. از این رو مهم‌ترین نیاز موجود جمهوری اسلامی ایران، با توجه به رشد

و چه ضعیف، چه توسعه‌یافته و چه در حال توسعه یا توسعه‌نیافته، چه ثروتمند و چه فقیر، را نمی‌توان یافت که در تدوین و اجرا و تحول سیاست خارجی خود متأثر از این پل ارتباطی نباشد.^{۴۰}

دولت به عنوان مهم‌ترین و قوی‌ترین نهاد سیاسی — اقتصادی مسئولیت اصلی و اولیه را در تحولات ساختاری عمیق در لایه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی برعهده دارد. این مسئولیت ناشی از فشار اصلی الزامات جهانی شدن بر دولتهاست؛ چراکه در کشورهای در حال توسعه نهادهای اجتماعی متنوع و متعدد قدرتمند برای به دوش کشیدن بعضی از مسئولیت‌ها و فشار ایجاد نشده و این دولت است که همه مسئولیت‌ها و کارکردها را بر عهده دارد. در چنین شرایطی به نظر می‌رسد که مسئولیت اصلی و اولیه مقابله با آسیب‌های موجود و فراهم کردن زمینه حضور موفق و فعال در اقتصاد جهانی بر عهده دولت می‌باشد. البته این مسئولیت نامحدود و بی‌انتها نیست. بنابراین برخلاف تصور رایج نسبت به موقعیت دولت در فرایند جهانی شدن، دولتها در کشورهای در حال توسعه و



از جمله ایران از مسئولیت به مراتب بیشتری نسبت به گذشته برخوردار می‌شوند، هر چند به لحاظ ساختاری به از دست دادن بخش‌هایی از مسئولیت‌ها و کنترل‌های گذشته، به‌ویژه در بعد اقتصادی، به نفع بخش خصوصی و گروه‌های صنعتی مجبور گردند، با این حال این مسئولیت در عرصه بین‌المللی و در قالب چانه‌زنی‌های سیاسی و اقتصادی برای جلب اعتماد بین‌المللی، انعقاد پیمان‌های سیاسی و اقتصادی با کشورهای خارجی و همکاری با مؤسسات مالی و اعتباری بین‌المللی از اهمیت بسیاری برخوردار می‌باشد.^{۴۱}

درخصوص چگونگی و نحوه رویارویی جمهوری اسلامی ایران با پدیده جهانی شدن، ملموس‌ترین شیوه بررسی، تجزیه و تحلیل اجمالی برنامه‌های توسعه اقتصادی — اجتماعی کشور و نسبت آنها با سیر جهانی شدن اقتصاد است. به طور کلی از پایان جنگ عراق علیه ایران، جمهوری اسلامی ایران، در کنار اجرای نقش غیرمتعهد خویش در روابط بین‌الملل، عملگرایی

جمعی، شاخص‌های کلان اقتصادی و آینده تحولات جهانی، جذب سرمایه و تکنولوژی است. کلیه سیاست‌ها و فعالیت‌های سیاست خارجی بدون هیچ گونه تردیدی باید در خدمت این هدف اولی باشد. پذیرش این اصل و انتقال تکنولوژی و سرمایه به داخل کشور یک ضرورت انکارناپذیر است و مقدمه لازم برای تدوین استراتژی سیاست خارجی خواهد بود.

سیر تأثیرگذاری جهانی شدن اقتصاد بر سیاست خارجی ایران

سیاست خارجی پلی ارتباطی میان سیستم دولتی (ملی) و سیستم بسیار فشرده‌تر، متمرکزتر، متنوع‌تر و گسترده‌تر جهانی برقرار می‌کند؛ سیستمی که در واقع دولت — ملت‌ها بخشی از اجزای آن محسوب می‌گردند. چنین پل ارتباطی به دنبال تقویت و گسترش فرایند جهانی شدن مستحکم‌تر گردیده است و امروزه هیچ دولتی، چه کوچک و چه بزرگ، چه قدرتمند

کم‌رنگی در رفتار سیاست خارجی خود نشان داد. «هدف اصلی سیاست داخلی در این سالها را باید بازسازی ساختار اقتصادی و دفاعی کشور دانست که متأثر از انقلاب و تحت تأثیر هشت سال جنگ با عراق تخریب شده بود. بر این اساس لازم می‌آمد تا در سیاست خارجی شرایط همزیستی مسالمت‌آمیز کشور در منطقه و عرصه بین‌المللی فراهم آید و این امر در درجه اول نیازمند به‌کارگیری سیاستهای همکاری با کشورهای پیشرفته صنعتی بود. بدین خاطر به منظور سامان بخشیدن به اوضاع اقتصادی و صنعتی داخلی دولت با توجه به منابع درآمد و به‌ویژه منابع درآمد نفتی اقدام به برنامه‌ریزی عمرانی پنج ساله نمود.»^{۳۳}

برنامه‌های اول و دوم توسعه اقتصادی طی سالهای ۱۳۶۸-۱۳۷۶ رشد اقتصادی را هدف اصلی خود قرار داده بود. این برنامه‌ها مجموعه‌ای از سیاستهای اقتصادی - اجتماعی از جمله خصوصی‌سازی، تشویق سرمایه‌گذاری‌های خارجی، توسعه و نوسازی بازار بورس تهران، ایجاد مناطق آزاد تجاری در سراسر کشور، کاهش تدریجی یارانه‌ها، آزادسازی تجارت، مقررات‌زدایی در بخش اقتصادی و کنترل رشد جمعیت را دربرداشت. هماهنگ با چنین سیاستهایی، دولت ایران در تلاش برای اجرای نقش مطلوب‌تری در حوزه اقتصاد بین‌الملل برآمد و بدین منظور تحکیم بخشیدن به روابط با نظامهای اقتصادی پیشرفته را در اولویت مسائل سیاست خارجی خود قرار داد. در هر حال این سیاستها را، که نهادهای بین‌المللی، به‌ویژه صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، در اغلب کشورهای در حال توسعه، از جمله جمهوری اسلامی ایران، مورد توجه قرار داده‌اند، اکثر کشورهای در حال توسعه به صورت کامل پذیرفته یا مجبور به پذیرش آنها شده‌اند.^{۳۴} بنابراین مسائل اقتصادی چون بدهی‌های خارجی، خرابی‌های جنگ و ضرورت بازسازی شهرها، مسأله مهاجران و اسرای جنگی، نابودی مراکز تولید، کاهش سرمایه ملی، محاصره اقتصادی، ضرورت ایجاد هماهنگی بین بخشهای نفت و انرژی با سیاست خارجی، اتکای کشور به درآمدهای نفتی و اقتصاد تک‌محصولی، و نرخ بالای بیکاری به ضرورت همکاری بین‌المللی ایران با نظام اقتصاد بین‌الملل افزود.

با توجه به ضرورت‌های فوق، از زمان تشکیل کابینه آقای خاتمی، به موازات قوام نسبی بیشتر سیاستهای نفتی در سالهای پایانی ریاست‌جمهوری هاشمی رفسنجانی، طرح سیاست تنش‌زدایی در روابط بین‌الملل و همبستگی با کشورهای منطقه‌ای به ایجاد فرصتهای مناسب‌تری برای سیاست خارجی ایران منجر گردیده است. در همین چارچوب قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برای اصلاح ساختاری، اداری و مدیریتی، سازماندهی شرکتیهای

دولتی، واگذاری شرکتیهای دولتی به بخش خصوصی، تنظیم انحصارات دولتی، تمهید زمینه سیاسی لازم برای تحکیم ثبات و توسعه اقتصادی کشور و استفاده بهینه از توانمندی‌ها و اهرمهای اقتصادی و فرهنگی در پیشبرد اهداف سیاست خارجی، برقراری روابط با بازارهای جهانی کار، سرمایه، خدمات و فناوری، گسترش همکاری‌های منطقه‌ای و جهانی و تلاش برای جذب سرمایه خارجی و تشویق شرکتیهای خارجی در مناسبات سرمایه‌ای و تکنولوژی و آموزش با جمهوری اسلامی ایران تأکید کرده است.

با توجه به اهداف برنامه سوم توسعه ملاحظه می‌شود که برنامه‌ریزان آن چه ارادی و چه غیرارادی چستی را توصیه می‌کنند که منطبق با جهانی شدن می‌باشد.^{۳۵} مهم‌ترین وجه و به عبارت دیگر مهم‌ترین عامل در جایگزینی رویکرد اقتصادی در مناسبات خارجی به طور کلی تغییر بینش نخبگان سیاسی و نهادهای سیاست‌گذاری کشور در بعد کلان است. به سخن دیگر در شرایط کنونی نظام جهانی، درک واقعیات بین‌الملل و سیاست‌گذاری و تصمیم‌سازی براساس وضعیت جهانی شدن اولین گام در جهت حیات سیاسی و اقتصادی کشور است. بنابراین استنباط و ادراکات کل کشور نسبت به موقعیت زمانی کلید اصلی موفقیت می‌باشد.

در برنامه چهارم توسعه نیز بر تعامل سازنده با دنیای خارج - به منظور بهره‌گیری از فناوری‌های دنیای پیشرفته، مزایای تجارت بین‌المللی و سرمایه‌گذاری خارجی - تأکید شده است. تجارب جهانی گویای این نکته است که نحوه و میزان تعامل با نظام جهانی تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر نرخ رشد اقتصادی و رقابت‌پذیری اقتصادهای ملی دارد.

تغییر اوضاع جهانی در ابتدای قرن بیست‌ویکم همه کشورها را به بازنگری در بینش جهانی و سیاست خارجی واداشته است. جهانی شدن اقتصاد و آزادی‌های وضع‌شده در تجارت جهانی شرایط داخلی و خارجی کل واحدهای سیاسی بین‌المللی را تحت‌الشعاع قرار داده است. در چنین شرایطی تدوین سیاست خارجی جدید یک امر ضروری است. نوعی سیاست خارجی که نگرش اقتصادی داشته باشد و بتواند موانع و سیاستهای تجاری را یکی از ارکان ملاحظات خود قرار دهد. دیپلماسی ایران، همان‌قدر که در خدمت دفاع از تمامیت ارضی و امنیت کشور است، باید نگران منافع تجاری ایران نیز باشد.^{۳۶}

بعد از خرداد ۱۳۷۶ دولت جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی خود عوامل اقتصادی را مدنظر قرار داد و به تلاشهایی در زمینه جذب سرمایه خارجی، وارد کردن کشورهای دیگر به فعالیت سرمایه‌ای و فنی در ایران، کسب اعتبار بین‌المللی، ابراز علاقه به

گسترش روابط فرهنگی و تمدنی بین دول، و انتقال گسترده تکنولوژی ارتباطات و اطلاعات دست زده و نیز به منظور عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی اقداماتی انجام داده است که اهم این فعالیتها را به شرح زیر می‌باشد:

الف- خصوصی‌سازی صنایع دولتی و کاهش حجم یوروکراسی حکومتی:

جمهوری اسلامی ایران در این جهت به خصوصی‌سازی و آزادسازی اقتصادی، به مثابه دور رکن عمده سیاست تعدیل، روی آورد. دولت کوشید با اجرای سیاست خصوصی‌سازی و واگذاری واحدهای تولیدی و فعالیتهای اقتصادی به بخش خصوصی و اصلاح چارچوبهای قانونی و ترتیبات سیاسی، موجبات مدرتیزه کردن زیربنای اقتصادی و صنعتی کشور و جذب سرمایه‌گذاری خارجی را فراهم آورد. این سیاستها، که از زمان آقای هاشمی شروع شده بود، در سال ۱۳۷۷ با تصوره مجلس شورای اسلامی تشدید شد و در برنامه سوم توسعه اقتصادی کشور بر خصوصی‌سازی شرکتیهای دولتی تأکید گردید و همچنین به موجب مصوبه مجلس شورای اسلامی به منظور کاهش حجم تصدی و تقویت اعمال و نظارت دولت و فراهم شدن امکانات و زمینه‌های بیشتر مشارکت مردم در امور حکومتی، دولت موظف گردید در اولین سال برنامه سوم اصلاحات ساختاری ضروری را در تشکیلات اداری کشور اجرا سازد. بعد از انقلاب تحولات قانونی خصوصی‌سازی در ایران به طور خلاصه طی سه برنامه انجام شد که دوره اول این برنامه طی سالهای ۱۳۶۹-۱۳۷۳، دوره دوم طی سالهای ۱۳۷۴-۱۳۷۸، و دوره سوم طی سالهای ۱۳۷۹-۱۳۸۳ بود. در برنامه سوم توسعه اقتصادی - اجتماعی تمهیداتی به منظور خصوصی‌سازی به کار گرفته شد که تأثیر بسزایی در این مسأله داشته است که این تمهیدات به طور خلاصه عبارتند از:

۱- شرکتیهای دولتی که با تصویب هیات‌وزیران مشمول واگذاری از طریق مزایده یا بورس به بخش غیردولتی می‌شوند از تاریخ تصویب، مقررات حاکم بر شرکتیهای دولتی در مورد آنها اجرا نمی‌گردد و در چارچوب قانون تجارت اداره می‌شوند؛ ۲- طبق ماده ۱۵ برنامه سوم، سازمانی به نام خصوصی‌سازی ایجاد می‌گردد که این سازمان وکالت واگذاری شرکتیهای مورد نظر را برعهده دارد؛ ۳- دولت موظف شده است که ظرف یک سال از آغاز برنامه سوم، اقدامات قانونی برای لغو انحصارات و جلوگیری از فعالیتیهای انحصارگرانه را انجام دهد.

این اقدام، تحرک آزاد و رقابتی شرکتیهای غیردولتی را باعث می‌شود. اطلاعات ارائه‌شده برای این دوره حاکی از آن است که ۳۱ درصد کل واگذاریهای دوره ۱۳۶۹-۱۳۸۱، در این دوره انجام گشته که نود درصد

آن از طریق بورس، و ده درصد باقی‌مانده از طریق مزایده واگذار شده است. به علاوه در این دوره هفتاد درصد واگذارها را سازمان خصوصی‌سازی انجام داده است.^{۲۶} در مجموع برنامه خصوصی‌سازی در ایران با موفقیتها و نیز موانعی روبرو بوده است. این موانع در قالب مشکلات عمومی، قانونی، و تشکیلاتی ظاهر گشته که بررسی و تحلیل آنها از حوصله این مقاله خارج است.

ب- هماهنگ‌سازی سیاست‌های اقتصادی با

سیاست‌های سازمان‌های مالی و بین‌المللی: یکی از رویکردهای اقتصادی خارجی در جمهوری اسلامی ایران ارتباط با بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول است. قبل از سال ۱۳۷۶ همکاری‌های فنی، کارشناسی و مطالعاتی در جهت بهره‌گیری از تجارب بانک جهانی و توصیه‌های صندوق بین‌المللی پول و نیز اعطای کمک‌های بلاعوض بانک جهانی به ایران به طور محدود ادامه یافت. در سال ۱۳۷۶ نمایندگان اعزامی صندوق بین‌المللی پول از ایران بازدید کردند، سیاست اقتصادی دولت ایران را تایید نمودند و توصیه کردند که اصلاحات در زمینه تک‌نرخ کردن ارز، بهبود بخشیدن ساختار تجارت خارجی و خصوصی‌سازی با سرعت بیشتری ادامه یابد.^{۳۱} سیاست دیگر در مورد سازمان تجارت جهانی می‌باشد. سازوکارهای موجود در سازمان تجارت جهانی به تقویت تجارت آزاد در سطح جهان کمک می‌کند و هدف آن ادغام بیشتر اقتصادهای ملی در اقتصاد جهانی می‌باشد. این سازمان تأثیرات جدی را در زمینه سیاست‌گذاریهایی اقتصادی و روابط تجاری بر کشورها الزام‌آور می‌کند. کشورها سیاست خارجی خود را با ضوابط این سازمان هماهنگ می‌کنند، زیرا اقتصاد بین‌الملل پس از تشکیل سازمان تجارت جهانی دارای ویژگی‌هایی شده است که سیاست‌گذاری کشورها را ناگزیر به تأثیرپذیری از آن می‌نماید. این ویژگی‌ها عبارت‌اند از: اصول اقتصاد و تجارت آزاد که ویژگی اصلی نظام تجارت جهانی و مزیت‌های رقابتی تعیین‌کننده جایگاه هر کشور در این نظام می‌باشند؛ کشورها با برطرف کردن تدریجی موانع موجود تجاری بیش از گذشته در اقتصاد جهانی ادغام خواهند شد؛ همکاری‌های اقتصادی و تجاری و پای‌بندی به تعهدات بین‌المللی مربوط، کشورها را مکلف می‌کند که میان سیاست‌های اقتصاد ملی و رفتارهای بین‌المللی خود تعادل منطقی برقرار سازند؛ سیاست‌های آزادسازی اقتصادی و تجاری که کشورهای در حال توسعه طی سالهای اخیر برای استفاده از فرصتها و امکانات بین‌المللی و در نهایت توسعه صادرات خود اتخاذ نموده‌اند بیش از گذشته تقویت خواهند شد؛ تقویت همکاری‌های اقتصادی - تجاری بین‌المللی و مشارکت روزافزون کشورها در نظام اقتصادی جهان ثبات سیاسی بین‌المللی را موجب

می‌گردد؛ همکاری و رقابتهای اقتصادی - تجاری و تکنولوژیک وجه غالب روابط بین‌الملل خواهد بود.^{۳۸}

ویژگی‌های فوق پایه‌های اصلی اقتصاد جهانی قرن آینده‌اند و کشورها برای بقا و توسعه باید بیش از گذشته سیاست خارجی خود را در جهت مواجهه شدن با این نظام رقابتی مورد بازبینی قرار دهند. جمهوری اسلامی ایران نیز در سال ۱۳۷۴ برای پیوستن به سازمان تجارت جهانی درخواست عضویت داده است، زیرا عضویت ایران در این سازمان آثار مثبتی بر وجوه امنیتی، سیاسی و اقتصادی کشور خواهد داشت و ضمن جذب تکنولوژی و سرمایه خارجی، به وسیله سازوکارهای حل و فصل اختلافات پیش‌بینی‌شده در اساسنامه این سازمان، اختلاف خود را در زمینه‌های مرزی، اقتصادی و زیست‌محیطی با همسایگان حل و فصل خواهد نمود و با برخورداری از مزایای اصل دولت کامله‌الوداد به بازارهای جهانی دست خواهد یافت. جمهوری اسلامی ایران در این زمینه با اصلاح نسبی مقررات صادرات و واردات و تعرفه‌های گمرکی، کاهش بعضی از محدودیت‌های وارداتی، کاهش کنترل‌های شدید در زمینه انتقالات ارز و همچنین توسعه بازرگانی خارجی، به‌ویژه با کشورهای اروپایی، آسیای مرکزی، قفقاز، چین و ژاپن، شرایط ورود کشور را به سازمان تجارت جهانی بیش از گذشته فراهم کرده است.^{۳۹}

نگرش عقلایی در سیاست‌گذاری خارجی جمهوری اسلامی ایران در حال حاضر موضوع عضویت در سازمان تجارت جهانی است، زیرا اولاً این کشور به مهم‌ترین نهاد تجارت جهانی وارد می‌گردد و در آینده نزدیک با حدود ۱۷۲ کشور جهان ارتباط قاعده‌مند اقتصادی و تجاری برقرار می‌کند، ثانیاً محل و مکان مطمئنی برای دسترسی به بازار دیگر کشورها و توسعه صادرات خود می‌باشد، ثالثاً با گزینش صنایع خاص و حمایت هدفمند از آنها ضمن استفاده از نیروهای اقتصاد بین‌الملل می‌تواند زمینه ارتقای توان و توسعه صادرات را فراهم کند. از همه مهم‌تر اقتصاد کشور را با جریان جهانی شدن اقتصاد، که اهمیت بسیاری در برنامه توسعه همه کشورها دارد، پیوند می‌دهد تا توان رقابت و حیات در دوران جهانی شدن را داشته باشد.^{۴۰} نکته اساسی در پیوستن به سازمان تجارت جهانی که از شروط اولیه محسوب می‌گردد برنامه ریاضت اقتصادی، یعنی کاهش شدید هزینه‌های دولت، برای جبران کسری بودجه می‌باشد. همچنین این شکل تعدیل مستلزم از میان برداشتن کنترل قیمتها و آزاد گذاشتن دست نیروهای بازار برای بالا بردن سطح کارایی اقتصادی است.

ج- سیاست جذب سرمایه‌های خارجی:

در سطح مدیریت کلان هر جامعه‌ای بی‌شک به سرمایه‌گذاری اهمیتی ویژه داده می‌شود؛ زیرا سرمایه‌گذاری به معنای عام خود می‌تواند سرچشمه

جمهوری اسلامی ایران
با اصلاح نسبی مقررات

صادرات و واردات

و تعرفه‌های گمرکی،

کاهش بعضی از

محدودیت‌های وارداتی،

کاهش کنترل‌های شدید

در زمینه انتقالات ارز و

همچنین توسعه بازرگانی

خارجی، به‌ویژه با کشورهای

اروپایی، آسیای مرکزی،

قفقاز، چین و ژاپن،

شرایط ورود کشور را

به سازمان تجارت جهانی

بیش از گذشته

فراهم کرده است

همه تحولات اقتصادی — اجتماعی در جامعه باشد و از این رو مدیریت بر آن نیز از اهمیت و حساسیت بسیار بالایی برخوردار است. دلیل این امر آن است که سرمایه در جوامع امروز جهان اصولاً از هزینه فرصت بالایی برخوردار است و از این رو در جامعه‌ای از جوامع جهان مستقر می‌شود و در فرایند ارزش‌آفرینی اقتصادی نقش برعهده می‌گیرد که ریسک کمتر و درآمد بالاتری داشته باشد.

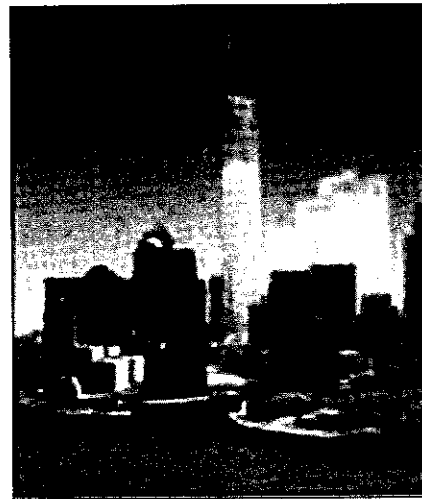
هدف دولتها از جذب سرمایه خارجی، علاوه بر استفاده از تکنولوژی، مدیریت و راهیابی به بازار جهانی، ایجاد اشتغال و رفع بیکاری نیز می‌باشد. بدیهی است که هر چه کشوری از توان جذب سرمایه‌های بین‌المللی بیشتر برخوردار باشد، حضور آن در اقتصاد جهانی و میزان تأثیرگذاری آن بر سیر جهانی شدن بااهمیت‌تر خواهد بود. سیاستهای دولت ایران در ده سال اول جمهوری اسلامی ایران از لحاظ جذب سرمایه‌گذاریهای خارجی به علل مختلف با واکنش منفی محافل و سازمان‌های مالی جهانی روبرو شد. تعقیب سیاست بی‌اعتنایی به نظام بین‌المللی، دولتی کردن بانکها، مصادره کارخانه‌ها، محدودیت در قانون جذب و حمایت از سرمایه‌گذاریهای خارجی، بی‌ثباتی سیاسی مستمر و میزان ریسک‌های موجود برای سرمایه‌گذاری از عوامل اصلی بازدارنده در جلب سرمایه‌های خارجی به شمار می‌رفت.

در دهه دوم انقلاب نیز، همچنان که قبلاً به آن اشاره شد، وضعیت سرمایه‌گذاری خارجی در طی برنامه‌های اول و دوم توسعه اقتصادی تصویر مایوس‌کننده‌ای را به نمایش می‌گذاشت، ولی پس از سالها بی‌اعتنایی به نظام بین‌الملل، این وضعیت سرآغاز امیدبخشی برای استفاده جمهوری اسلامی ایران از اعتبارات جهانی محسوب می‌گردید. در دهه سوم و با شروع به کار کابینه خاتمی در قانون برنامه سوم با حذف بسیاری از تشریفات اداری و ارائه تسهیلات و امتیازات مناسب، مانند: معافتهای گمرکی و مالیاتی و واگذاری مواد اولیه با سی درصد تخفیف، زمینه جذب سرمایه‌گذاران خارجی و داخلی در سراسر کشور و به‌ویژه مناطق آزاد تجاری فراهم آمد. دولت سپس مناطق آزاد تجاری را از مقررات عمومی صادرات و واردات معاف نمود و انتقال سرمایه و سود سرمایه‌گذاران را براساس نرخ آزاد ارز مجاز اعلام کرد.

امروزه مناطق آزاد تجاری در اکثر کشورهای در حال توسعه به منظور همگامی و همراهی با فرایند جهانی شدن و به عنوان پایگاه‌هایی برای جذب سرمایه‌گذاری بیشتر خارجی، برقراری صنایع صادراتی، و دستیابی به تکنولوژی‌های پیشرفته ایجاد می‌گردند.^{۳۱}

دولت جمهوری اسلامی ایران تلاش نمود از امکانات ایجاد مناطق آزاد حداقل در جذب سرمایه‌گذاران خارجی و داخلی بهره‌گیرد و به‌رغم محدودیتهای مختلف توانست مقدار زیادی سرمایه

خارجی جذب نماید. البته میزان جذب سرمایه خارجی ایران در مقایسه با کشورهای چون برزیل، آرژانتین، شیلی، پاکستان، ترکیه، کره جنوبی، چین و اندونزی رقم بسیار پایینی است، ولیکن دولت در چند سال اخیر با الگوی پیشنهادی خود موسوم به بیع متقابل تلاش می‌کند در جهت تضمین سود سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی اصلاحاتی به عمل آورد. به همین منظور دولت جمهوری اسلامی ایران قراردادهایی با شرکتهای خارجی عمدتاً اروپایی در صنایع نفت و گاز، پتروشیمی، فولاد، مخابرات و صنایع دیگر منعقد کرد، به نحوی که تا اواسط سال ۱۳۷۹ در مجموع حدود ده میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خارجی جذب نمود.^{۳۲} در یک تحلیل دیگر وزیر اقتصاد و دارایی دولت نهم در همایش سرمایه‌گذاری خارجی با اشاره به سیر روبه رشد جذب سرمایه خارجی در کشور گفت: از سال ۱۳۷۲ تا پایان سال ۱۳۸۴، کل گواهی‌های جذب



سرمایه خارجی، یک میلیارد دلار و مربوط به بیش از سیصد طرح بوده است، در حالی که از ابتدای سال جاری بیش از ده میلیارد دلار گواهی جذب سرمایه خارجی مربوط به بیش از هفتاد طرح وجود دارد و این نشانه تحول در موقعیت کشور در این زمینه است.^{۳۳}

یکی از نکات اساسی در مورد جذب سرمایه‌گذاری خارجی، شرایط سیاسی و حقوقی کشور است. به‌طور کلی پول جایی می‌رود که امنیت سرمایه باشد؛ یعنی قوانین خلق‌الساعه وجود نداشته باشند. سرمایه‌گذاران باید مطمئن باشند که طی یک دوره، به‌طور مثال، پنج‌ساله، بازگشت سرمایه با نوسان مقررات مواجه نمی‌شود. مسائل دیگری که خطرپذیری را افزایش می‌دهد، نوسانهای سیاسی است؛ تلاطمهای سیاسی، سرمایه را فراری می‌دهد. اینکه برخی اشخاص بر این باوراند که سرمایه به سیاست کار ندارد، نادرست است. در کشور ایران با توجه به تفوق دولت بر بخش خصوصی اقتصاد زیرمجموعه سیاست است. هرچند عده‌ای عکس این مطلب را می‌گویند، در حقیقت

سیاست بر اقتصاد حکمرانی می‌کند. اگر اوضاع سیاسی متلاطم باشد، جذب سرمایه مشکل می‌شود. البته در زمینه‌هایی مانند نفت و گاز که کاملاً دولتی هستند اوضاع سیاسی اهمیت کمتری دارد؛ چون نفت ایران در بازار جهانی خریدار دارد و اگر انگلیس نخرد، کشورهای دیگری هستند که آن را می‌خرند. در تراز بازرگانی خارجی، آمار واردات و صادرات کالاها، غیرنفتی است که تعیین‌کننده است. فضای نابسامان سیاسی، خطرپذیری بازرگانی را بالا می‌برد و به تبع آن با افزایش هزینه‌های تولید، نه تنها سرمایه‌گذاری خارجی، بلکه سرمایه‌گذاری داخلی نیز دچار مشکل می‌شود.

جمع‌بندی

اقتصاد جهانی در مقایسه با گذشته وابسته‌تر است و تجارت و امور مالی در حال گسترش می‌باشد. ظهور بازارهای سهام شبانه‌روزی، گسترش کارتهای اعتباری در سراسر جهان، کاربرد روزافزای ارزهایی مانند دلار، یورو، در کل دنیا همگی بیانگر جهانی شدن اقتصاد است. به‌طور کلی اقتصاد جهانی دارای سه ویژگی عمده است: ۱- جهانی است؛ ۲- معطوف به اشیاء و امور غیر ملموسی چون ایده‌ها، اطلاعات، و ارتباطات است؛ ۳- اجزای آن به شدت با هم در ارتباط است. این سه ویژگی، نوع جدیدی از بازار و جامعه را ایجاد و تاسیس کرده است که به وسیله شبکه الکترونیکی جهانی با هم در ارتباط‌اند.

در دو دهه اول انقلاب اسلامی، یکی از ویژگیها اتخاذ رویکرد ایدئولوژیک به سیاست خارجی و به‌ویژه به اقتصاد و تجارت بود. این نوع نگرش سبب گردید که در عصر یکپارچگی بازارهای ملی، گسترش مبادلات تجاری، مقررات‌زدایی و وابستگی متقابل، ایران به درون لاک خود فرو رود و نتواند بسیاری از تهدیدات را به فرصت تبدیل کند. بنابراین دولت می‌بایست با درک واقعیات، از ایدئولوژی‌زدگی مسائل اقتصادی، مالی و تجاری احتراز، و براساس قواعد بازی در اقتصاد سیاسی بین‌المللی فعالیت می‌کرد. در دهه سوم تا حدودی این نگرش وارد سیاست‌گذاری اقتصادی کشور شد. توسعه اقتصادی و بهره‌مندی از منابع اقتصادی در دنیای وابستگی متقابل نیازمند تعقیب روابط خارجی منطقی، و مستلزم از بین بردن نقش‌های موجود در روابط خارجی و گسترش روابط دوستانه با طرفهای تجاری کشور می‌باشد. از این رو جمهوری اسلامی ایران به منظور برقراری روابط اقتصادی با کشورهای همسایه خود، به‌خصوص منطقه خاورمیانه، اتحادیه اروپا و قدرتهای اقتصادی دیگر، و جلب اعتماد آنها از طریق تعامل با جهان، سیاست خارجی تنش‌زدایی را در روابط خود با دیگر کشورها در پیش گرفت. هر چند در ابتدای اجرای این سیاست، دستاوردهای آن بیشتر جنبه سیاسی داشت، تداوم این سیاست به گسترش روابط اقتصادی و تجاری ایران با

کشورهای دیگر کمک نمود و به افزایش اعتبار بین-المللی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران منجر شد. این سیاست با کاهش بحرانها و تنش‌های فیما بین ایران و کشورهای مختلف و ایجاد آرامش و ثبات سیاسی و امنیتی، به ویژه در منطقه و کشورهای همسایه، زمینه را برای همکاریهای اقتصادی تا حدودی فراهم نمود. باید تاکید نمود که مهم‌ترین عامل رونق اقتصادی و ارتقای منزلت ایران در اقتصاد جهانی نگاهی برون‌گرایانه با هدف اتصال سنجیده و کارآمد به اقتصاد جهانی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی است. این مهم علاوه بر تغییر بینش نخبگان سیاسی در تصمیم‌گیری در سیاست خارجی و توجه آنها به اهمیت عوامل اقتصادی در عصر حاضر و فراهم ساختن یا اصلاح ساختارهای قانونی، امنیتی و اعتبار اقتصاد ملی، مستلزم فعال شدن دیپلماسی اقتصادی است؛ به این معنا که در عصر وابستگی متقابل، دستگاه دیپلماسی کشور باید در مذاکرات و فعالیتهای دیپلماتیک خود توجه خاصی به ابزارهای اقتصادی داشته باشد.

بجاست جمهوری اسلامی ایران برای تدوین و اجرای کارآمدتر سیاست‌گذاری داخلی و خارجی خود رویکردهای زیر را مدنظر قرار دهد: ۱- بهره‌گیری مناسب از ابزارهای اقتصادی در چانه‌زنی و مذاکرات برای حل مشکلات موجود در روابط ایران و قدرتهای بزرگ اقتصادی، با هدف از بین بردن تحریمهای اقتصادی، جذب اعتماد سرمایه‌گذاران خارجی و مؤسسات مالی و اعتباری، و فعال‌تر عمل کردن جمهوری اسلامی در سازمانهای بین‌المللی مالی و اقتصادی؛ ۲- گرایش روزافزون دیپلماسی ایران در خارج از کشور به مسائل اقتصادی و تجاری، با توجه به غالب شدن رویکرد اقتصادی در سیاست خارجی، و فعالیت نمایندگی‌های ایران در خارج از کشور در جهت جذب سرمایه‌گذاری خارجی، بازاریابی و فراهم کردن بستر همکاریهای اقتصادی، تجاری یا دیگر کشورها؛ ۳- تلاش دستگاه سیاست خارجی برای عملی کردن طرحهای اقتصادی و تجاری لازم؛ کوشش فزاینده دستگاه سیاست خارجی با رایزنی و ابتکار عمل به منظور عملی شدن طرحهای اقتصادی، مانند: طرح انتقال نفت و گاز آسیای مرکزی و قفقاز به خلیج فارس، هند و پاکستان، طرح کریدور ترانزیتی شمال - جنوب و انتقال نفت آسیای مرکزی به اروپا که ایران را به مرکز ثقل تجاری، ترانزیتی و انرژی جهان تبدیل می‌سازد؛ ۴- برقراری ارتباط سازنده بین دستگاه سیاست خارجی و دستگاههای اقتصادی و تجاری کشور و ایجاد هماهنگی بین این نهادها با درک این امر که در جهان امروز تکنولوژی‌های اطلاعاتی - ارتباطاتی از عوامل توسعه و گسترش نوآوری، خلاقیت، کارآفرینی، و تیزهوشی در سطح اقتصادی و بازار می‌باشند که بیش از گذشته منابع قدرت عمومی و توانمندی‌های اجتماعی، سیاسی

و اقتصادی کشور محسوب می‌گردند. لذا در فرایند جهانی شدن اقتصاد، که رقابت آزاد اقتصادی به سرعت و به شدت از توسعه تکنولوژی و سیستمهای اطلاعاتی و ارتباطاتی بهره‌مند می‌گردد، هر گونه فعالیت اقتصادی در درون مرزهای بسته ملی کاری مشکل یا حتی غیرممکن محسوب می‌شود. در سیاست‌گذاری داخلی، بهبود عملکرد اقتصاد کشور به رعایت قواعد حکمرانی خوب بستگی دارد. بر اساس معیارهای شناخته‌شده بین‌المللی، مشارکت مردم در تصمیمات دولت، پاسخگو بودن دولت در قبال مردم، تأمین ثبات سیاسی کشور، بهبود میزان اثربخشی حکومت، بهبود کیفیت مقررات برای تنظیم امور اقتصادی، رعایت قانون توسط دولتمردان و مردم و کنترل فساد مهم‌ترین شاخصهای حکمرانی خوب به‌شمار می‌روند. همچنین به موجب سند چشم‌انداز بیست‌ساله کشور در دو دهه بعد «ایران کشوری است توسعه‌یافته، با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه... و با تعامل سازنده و موثر در روابط بین‌الملل»؛ دولتی که در جهت تحقق اهداف چنین چشم‌اندازی می‌کوشد، باید دولتی پای‌بند به اصول حکمرانی خوب باشد. دولت نهم در این زمینه وظیفه سنگینی بر عهده دارد. هر چند این دولت نسبت به عملکرد دولتهای سابق انتقادهایی دارد، خود باید در جهت رسیدن به اصول حکمرانی خوب تلاشهای وافر انجام دهد.

پی‌نوشت‌ها

* استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران.

۱- محمد مهدی بهکیش، اقتصاد ایران در بستر جهانی شدن، تهران، نشر نی، ۱۳۸۰، ص ۲۴
 ۲- محمد حاجی یوسفی، «جهانی شدن اقتصاد، بین‌المللی شدن دولت و همکاری. مورد جمهوری اسلامی ایران»، مجله رهیافت‌های سیاسی - اقتصادی، ش ۳، تابستان ۱۳۸۱، ص ۱۰۱

۳- محمد مهدی بهکیش، همان، ص ۲۵
 4 - Pual Streeten, Governance of Global Economy, Research Institute for Social Development, 1996.

5 - The economist, March 25, 1995.

۶- محمدعلی ناجی‌راد، جهانی شدن تروریسم و علل همکاری کشورهای جهان علیه آن، پایان‌نامه دکتری علوم سیاسی، دانشگاه تهران، ۱۳۸۵، ص ۲۷

۷- «ایران، دیپلماسی اقتصادی و جهانی شدن اقتصاد»، مجله راهبردی، ش ۲۷، بهار ۱۳۸۲، ص ۲۷

8 - <http://www.Imimbu.com>

۹- داریوش اخوان زنجانی، جهانی شدن و سیاست خارجی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۱، ص ۷۲

۱۰- جی. پی مدیسون، «جهانی شدن، چالش‌ها و فرصت‌ها»، ترجمه محمود سلیمی، فصلنامه راهبردی، ش ۲۲، زمستان ۱۳۸۰، صص ۱۷۳-۱۷۲

۱۱- محمد مهدی بهکیش، همان، صص ۱۷۳-۱۷۲

۱۲- دومینیک سالواتوره، تئوری و مسائل اقتصاد بین‌الملل، ترجمه هدایت ایران پور، تهران، نشر نی، ۱۳۷۵، ص ۷۲

۱۳- محمد مهدی بهکیش، همان، ص ۳۵

۱۴- باری آکسفورد، نظام جهانی، اقتصاد، سیاست و فرهنگ، ترجمه مشیرزاده، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۸، ص ۱۴۳

۱۵- محمد مهدی بهکیش، همان، ص ۱۳۳

۱۶- «ایران، دیپلماسی اقتصادی و جهانی شدن اقتصاد»، همان، ص ۱۱۳

۱۷- محمد مهدی بهکیش، همان، ص ۳۷

۱۸- داریوش اخوان زنجانی، همان، ص ۷۲

۱۹- دادگر، ۱۳۸۳، ص ۸۳

۲۰- حسین پوراحمدی، «اقتصاد سیاسی و تعامل دولت و نظام جهانی: ضرورت پژوهش‌های نوین در تدوین سیاست خارجی»، فصلنامه سیاست خارجی، ص ۱۰۶۲

۲۱- همان.

۲۲- ارسطو امامی خوی، «جایگاه ایران در بازارهای جهانی»، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۱۶۰-۱۵۹، ۱۳۷۹، ص ۲۰۴

۲۳- همان، ص ۲۲۰

۲۴- همان، ص ۲۲۵

۲۵- همان، ص ۲۲۵

۲۶- روزنامه دنیای اقتصاد، ۸۵/۷/۱۹

۲۷- محمدجعفر جواد، «تعامل اقتصاد و سیاست خارجی در ج.ا.ا»، فصلنامه فرهنگ و اندیشه: مسائل توسعه در ایران، سال ۵، ش ۱۹، ۱۳۸۵، ص ۲۵۴

۲۸- مهدی فاخری، «جهانی شدن و سیاست خارجی»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۱۴، ۱۳۷۹، صص ۵۷۴-۵۷۵

۲۹- روزنامه دنیای اقتصاد، ۱۳۸۵/۵/۷

۳۰- حسین پوراحمدی، همان، ص ۱۰۷۰

۳۱- «ایران، دیپلماسی اقتصادی و جهانی شدن اقتصاد»، همان، ص ۱۲۱

۳۲- علیرضا ازغندی، «جهانی شدن و سیاست‌های اقتصادی ایران در هماهنگی با آن»، فصلنامه سیاسی و بین‌المللی، ش ۳، ۱۳۸۱، ص ۳۲

۳۳- همان، ص ۲۳

۳۴- همان.

۳۵- مهدی فاخری، همان، ص ۵۷۶

۳۶- روزنامه دنیای اقتصاد، ۱۳۸۵/۴/۲۴

۳۷- علیرضا ازغندی، همان، صص ۳۹-۳۵

۳۸- فرهاد جواد، «سیاست توسعه صادرات و ارتباط آن با پیوستن به سازمان جهانی بازرگانی»، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۸۰-۱۷۹، ۱۳۸۱، ص ۲۴۱

۳۹- رک: سند استراتژی توسعه صنعتی دولت نهم که وزارت صنایع آن را در مرداد ۱۳۸۵ منتشر کرد؛ علیرضا ازغندی، همان، صص ۴۰-۳۹

۴۰- اسفندیار امیدبخش، «ایران و الحاق به سازمان تجارت جهانی»، راهبردی، ش ۲۷، ۱۳۸۱، ص ۴۲

۴۱- در مورد با مفهوم، اهمیت، و ویژگیهای مناطق آزاد تجاری دنیا، رک. کتاب مناطق آزاد (تجاری - صنعتی). موسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، چاپ دوم، ۱۳۶۹

۴۲- علیرضا ازغندی، همان، ص ۴۲

۴۳- ایبسا، ۱۳۸۵/۱۱/۱۶

